والقبول والقابلية مناسبة معنوية ولفظية اما المعنوية فلان القابلية
و قبول و قابلیت مناسبت معنویه و لفظیه است هرگاه که باشد معنویه پس برای آنکه چیزی قابل
قبول صور جميع التجليات واما اللفظية فلانه لو قلب بعض حروف
قبول صور جمیع تجلیات است و هرگاه باشد لفظیه پس برای آنکه بدرستیکه اگر قلب کرده شود بعضی حروف
القلب والقابل والقبول لكان هو هو قلب الشئ لغة ان يجعل اوله آخره او
قلب و قابل و قبول هر آینه باشد آن آن و قلب یعنی از روی لغة که گردانیدن شئ اول او را آخر او یا
ظاهره باطنه جمعا وفرادى واذ قلب لفظ القلب فان القبول والقابلية
ظاهر او باطن او را از روی جمع و فرادی و هرگاه که قلب کرده شود لفظ قلب پس بدرستیکه قبول و قابلیت
من تقاليبه واما العقل لغة فهو القيد والربط والضبط فمقتضى
از تقالیب اوست و هرگاه باشد عقل از روی لغة پس آن قید و ربط و ضبط است پس مقتضای عقل
التقييد وحقيقة الذاكري بالحق عن الحق المطلق عن كل قيد حتى عن
آن تقیید است و حقیقة بند کنی از حق مطلق از هر قید تا آنکه از
قيد الاطلاق الذي يقابله التقييد يبقى في العقل الذي حقيقته
قید اطلاق که مقابل آن تقیید است میماند در آن عقل است که حقیقت او
القيد والضبط ولهذا اظهر هذا الحصر والقيد اولا في العقل الاول
قید و ضبط است و برای این ظاهر شد این حصر و قید اول در عقل اول
الذي عقل نور التجلي المطلق باستعداده الخصوصي التقييدي
که بند شده است نور تجلی مطلق باستعداد عقل که خصوصی و تقییدی است
فاقامه الله لمظهريته هذا السر وهو العقل فحقيقته تقييد النور المطلق
پس قائم کرد او را الله برای مظهر بودن این سر و آن سر قید است پس حقیقة آن عقل تقیید نور مطلق است

تقاله الحق اكتبني قيدا واجمع علمي في خلقي الى يوم القيمة وذلك قيد العقل
پس زود مرا عقل اول حق تو پس مرا قید کن و جمع کن علم مرا در خلق من تا روز قیامت و آن قید عقل است
في قيد وقبول لجميع التجليات الغير المتناهية دائما ابدا ليس الا للحقيقة
در قید و قبول جمیع تجلیات غیر متناهیه دایما و ابدا نیست مر برای حقیقت
الانسانية الهية الازلية الابدية الكمالية الجمعية الاحدية فهي قلب
انسانیة الهیه ازلیه ابدیه کمالیه جمعیه احدیه است پس آن حقیقة انسانیه قلب است
الوجود الحق له حقيقة الذكرى والله اعلم
وجود حق است و مر آن قلب را حقیقت یاد دادن و یاد کردن حق است والله اعلم

الملك بفتح الميم وسكون اللام هو الشدة والقوة التامة وانما قدم الشيخ
الملک بفتح میم و سکون لام آن شدت و قوة تامه است و جز این نیست که مقدم کرد آورد
رضي الله عنه هذه الحكمة بالصفة الملكية مراعاة للامر الغالب على حال
رضی الله عنه این حکمة را بصفة ملکیه برای مراعات مر امر غالب را بر حال
لوط وامنه وما عامل الحق به قومه من الشدة العقوبة في مقابلة الشدة
لوط و امت او و آنچیزیکه معامله کرد حق با آن قوم لوط را از شدت عقوبت در مقابله شدت
التي قاساها لوط عليه السلام منهم حتى نطق لسان حاله معهم بقوله لو ان
که رنج آزا کشیده بود لوط علیه السلام از ایشان تا آنکه گویا شد لسان حال او با ایشان در قول او اگر
لي بكم قوة او آوي الى ركن شديد لوط عليه السلام در قول
مرا با شما قوتی یا جایی بگرفتم بسوی عز شدید لوط علیه السلام
ضعيف بودن ايشان را قويا وشديد بالحجاب وانقياد فرمان حق وقبول دعوت
ضعیف بودن ایشان را قویا و شدید بالحجاب و انقیاد فرمان حق و قبول دعوت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)